



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

جلسه پنجاه و چهارم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۹/۱۰/۲ (فقه معاصر - جلسه نهم)

لزوم بررسی بعض مسائل فنی رمازرها

در مورد رمازرها با صرف نظر از حلیّت و حرمت، مشکلاتی می‌تواند مطرح شود، لذا باید بررسی کنیم آیا مناسب است از این رمازرها استفاده کنیم یا خیر و آیا تحت عناوین دیگری مفید هستند یا خیر؟ کما اینکه در مأكولات و مشروبات، بسیاری از چیزها حلال هستند، اما این بدان معنا نیست که انسان باید تمام این مأكولات و مشروبات را استفاده کند یا یکی را بر دیگری بدون دلیل ترجیح دهد، بلکه به حسب نیازها و اقتضائاتی که دارد و با به کار گرفتن عقل و علم، بعض آنها را انتخاب کرده و استفاده می‌کند. البته آنچه که انتخاب می‌کند، می‌تواند تحت عنوان دیگری راجع قرار گیرد؛ یعنی بالذات حلال باشد اما تحت عنوان ثانوی که مثلاً مفید برای سلامت بدن یا به جهت توانایی که برای خدمت و عبادت می‌دهد راجع باشد.

در ما نحن فیه - یعنی مسئله نظام‌های پولی و رمازرها - نیز بعد از آنکه حلیّت وضعی و تکلیفی آن را احراز کردیم، باید مصالح خود را به عنوان یک جامعه در نظر بگیریم که آیا استفاده از آنها خوب است یا خیر؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد به صرف اینکه چیزی حلال باشد، دلیل نمی‌شود که از آن استفاده کنیم بلکه باید به نوعی رجحان هم داشته باشد. به هر حال در مسئله مورد بحث باید اینگونه مسائل فنی را بررسی کنیم، منتها به خاطر اینکه گرفتار تکرار نشویم و از فرصت بهترین استفاده را کنیم، اینگونه مسائل را در ضمن مباحث فقهی مطرح کرده و همانجا بررسی می‌کنیم و اگر احیاناً مطلب لازمی باقی ماند که مناسب این بحث باشد، بعداً بیان خواهیم کرد.

لزوم وجود تمام قواعد معاملی در مبادله با رمزارزها

رمزارزها همانطور که از اسمشان پیداست، در مبادلات مالی و اقتصادی معنا پیدا می‌کنند و اصلاً برای همین منظور وضع شده‌اند و حقیقت دیگری ندارند، لذا بالطبع باید تمام قواعد مبادلی و معاملی که شارع مقدس قرار داده، در مورد مبادلات با رمزارزها نیز فهمیده و رعایت شود؛ یعنی ابتدا بفهمیم چه قاعده‌ای بر آنها منطبق است و سپس در مقام عمل مراعات کنیم.

همانطور که می‌دانید قواعد معاملی در اسلام بر دو گونه است؛ یک سلسله قواعد تأسیس شرع هستند، مانند حرمت ربا، منهی بودن غرر به آن عرض وسیعش، منهی بودن غش و کثیری از احکام دیگر.

یک سلسله دیگر از احکام امضایی هستند؛ یعنی عقلاء با صرف نظر از دین و با توجه به اینکه عقل دارند و نیازها، اهداف و شرایطی دارند، یک سلسله امور را در معاملات شرط می‌کنند و شارع مقدس هم به تقریر عملی یا تقریر فعلی، آنها را امضاء فرموده است و با امضاء شارع، این احکام نیز شرعی شده است. قواعد امضایی، امثله فراوانی دارد، مانند بطلان بیع مکره، لزوم مالک بودن و نیز عاقل بودن متعاملین و امثال این موارد؛ مثلاً عقلاء در بین خود، معامله‌مجنون را کافی نمی‌دانند و شارع مقدس این حکم را امضاء کرده است.

و همان‌طور که می‌دانید قواعد و شروطی که در معاملات وجود دارد؛ بخشی مربوط به نفس عقود است که باید ببینیم ماهیت آن عقد یا ایقاع چیست و سپس ملاحظه کنیم چه شروطی دارد؛ مثلاً عقد بیع علاوه بر اینکه ماهیتش مثلاً «مبادله مال بمال» است، شروطی هم می‌تواند داشته باشد، مانند اینکه موالات در عقود شرط است و یا لعل عربیت در بعض عقود شرط باشد و امثال آن.

بخشی دیگر از قواعد و شروط، مربوط به متعاقدين است، مانند اینکه متعاملین حتی در جایی که ایقاع باشد، باید عاقل و مالک باشند، سفیه نباشند و امثال این شروط.

و بخشی از قواعد هم مربوط به عوضین است که در این بخش شروط متعدده‌ای را ذکر کرده‌اند؛ مانند اینکه عوضین در بیع باید مال، ملک، مقدور التسلیم، معلوم المقدار و امثال آن باشند و حتی شاذاً از برخی نقل شده که عوضین باید هر دو عین باشند.

به هر حال در مورد رمزارزها مانند بیت کوین، باید تمام این قواعد رعایت شود و اینگونه نیست که معامله با رمزارزها مستثنی از قواعد مذکور باشد. منتها در بحث فقهی مربوط به رمزارزها، قواعد و شروطی که مربوط به صیغه است، چندان لازم نیست که از آن بحث کنیم و از جهت این قواعد فرقی با چیزهای

دیگر ندارند. بله، فقط یک بحث است که آیا ماهیت بعض عقود می تواند در مورد رمزارزها تحقق پیدا کند یا نه که ان شاء الله بعداً آن را عرض خواهیم کرد. همچنین از حیث قواعدی که مربوط به متعاملین است، فرقی بین موارد وجود ندارد. بنابراین مهم آن چیزی است که به عنوان **شروط عوضین** و یا شرط موضوع معامله - در معاملات بالمعنی الأعمی که عوض وجود ندارد مانند هبه، وقف و امثال آن - مطرح می شود که این شروط را باید بررسی کنیم و در ضمن بحث می توان بعض نکاتی را که مربوط به شروط اصل عقد و یا شروط متعاقدين است و به نوعی مساس به رمزارزها دارد متعرض شد. و از آنجا که در میان معاملات، **بیع** مهمترین معامله است که اگر نگوییم اکثر معاملات عالم، لأقل کثیر قابل اعتنایی از آنها به نحو بیع محقق می شود، لذا باید ببینیم آیا **شروط بیع** در رمزارزها موجود است یا نه؟ و اگر بتوانیم مسائل رمزارزها را در بیع روشن کنیم، در سایر معاملات هم روشن می شود و بحث سنگین دیگری باقی نمی ماند مگر در بعض موارد خاص.

بررسی شروط عوضین در مبادلات با رمزارزها

بنابراین فعلاً بحث ما در این جهت است که اگر فرضاً بخواهیم یکی از رمزارزها را **تحت عنوان عقد بیع خرید و فروش و مبادله کنیم، عوضین این بیع چه شروطی باید داشته باشند؟**

اعظم فقهاء رحمهم الله پنج شرط برای عوضین در بیع ذکر کرده اند؛ یکی اینکه عوضین یا حداًقل مبیع باید عین باشد. دوم اینکه ملک باشند. سوم اینکه مال باشند. چهارم اینکه **مقدور التسليم** یا **تسلم** باشند و پنجم اینکه **مقدار و جنس آنها معلوم باشد**. البته شرط **طلاق بودن** را هم ذکر کرده اند که آن را در ضمن شرط ملک بودن ذکر می کنیم. ابتدا شرط اول را بررسی می کنیم که آیا در مبادله با رمزارزها، این شرط موجود است؟

بررسی شرط اول: لزوم عین بودن عوضین در مبادله با رمزارزها

در گذشته بیان کردیم لزومی ندارد که عوض، عین باشد مگر بنابر قول کاملاً شاذی، و از لحاظ فقهی هیچ مشکلی ندارد که غیر عین مانند منفعت، عوض و ثمن معامله قرار گیرد. مهم، **معوّض و مبیع** است که بعضی از اعلام از جمله شیخ انصاری رحمهم الله در **المکاسب**، قائل شده اند که مثنی باید عین باشد و بدین جهت برخی بیع را به «تملیک عین بعوض» یا «مبادله عین بمال» تعریف کرده اند. مقصود از عینیت هم به نظر می آید این باشد که مبیع باید **تجسمی در خارج** داشته باشد؛ یعنی جسم بوده و دارای ابعاد ثلاثه باشد. لذا گفته اند منافع به هر شکلی که باشد و نیز حقوق، از آنجا که جسم نیستند، قابلیت بیع را ندارند.

البته ما این قول را نپذیرفتیم و در مبحث مربوط جواب دادیم که با تتبع در موارد استعمال بیع - چه در عصر حاضر و چه در گذشته تا زمان صدور روایات - معلوم می‌شود که بیع در فروش غیر اعیان هم استعمال شده است و روایات متعدده‌ای وجود دارد که منافع یا حقوق را به عنوان مبیع معرفی کرده است، مثل بیع حق سکنا یا خانه یا خدمت عبد مدبر... این روایات که سند بعض آنها تمام است، ظاهر در این است که امام علیه السلام نیز صحت استعمال لفظ بیع در فروش غیر اعیان را تقریر فرموده‌اند و اگر کسی بگوید که استعمال لفظ بیع در این موارد مجازی است - کما اینکه عدّه‌ای چنین قائل شده‌اند - ادّعایی بی‌دلیل است و آن را نپذیرفتیم و بنا را بر این گذاشتیم که اگر شیئی ولو عین و جسم نباشد اما وضعیتی ثابتی داشته باشد و واحدی باشد که خودش استقلال و نفسیت دارد و به نحوی از تبعی بودن خارج شود، همین مقدار کافی است که از لحاظ عرفی مبیع قرار گیرد. بله، بیان کردیم فروش منافع که تدریجاً حاصل می‌شود و هویت مستقله ندارند صحیح نیست و بر آن اطلاق بیع نمی‌شود، بلکه اطلاق «اجاره» یا شبیه آن می‌شود.

به هر حال، این مسئله باید بررسی شود که با صرف نظر از اشکالات دیگر، طبق مبنای لزوم عین بودن مبیع، آیا می‌توان رمزارزها مانند بیت‌کوین را فروخت یا خیر، چراکه واضح است رمزارزها عین نیستند بلکه در نهایت بعد از بروز، یک عرض و کیف مبصرند و در واقع همان اعداد و علاماتی است که در صفحه رایانه دیده می‌شود، در حالی که عین یعنی چیزی که دارای ابعاد باشد و یک امر فیزیکی به معنای خاص یعنی جسم باشد. و این جهت در اسکناس‌های اعتباری مانند تومان، لیره، یورو، دلار، یوان و امثال آنها وجود دارد. بله، ارزش این اسکناس‌ها اعتباری است ولی به هر حال این اعتبار متجسّد در یک امر فیزیکی یعنی کاغذ شده است و از این جهت عین هستند و متعاملین این کاغذ را مبادله می‌کنند، اما بیت‌کوین و بقیه رمزارزها عینیتی ندارند بلکه در نهایت یک‌سری اعداد و علامات هستند.

به هر حال اگر کسی قائل شود که عین بودن در مبیع شرط است، اینجا دچار مشکل می‌شود و حتی اگر بگوییم عینیت لازم نیست، منتها باید بدانیم چه چیزی را می‌خواهیم خرید و فروش کنیم، لذا ابتدا باید در مورد اصل مبنا بحث کنیم که چرا برخی قائل شده‌اند عین بودن لازم است و چه دلیلی اعم از آیات، روایات، اجماع و غیره بر مدّعی خود اقامه کرده‌اند؟

ادله قائلین به لزوم عین بودن مبیع

آنچه که می‌تواند به عنوان دلیل لزوم عین بودن مبیع باشد، فقط تحلیل عرفی بیع است و لا غیر؛ یعنی

گفته‌اند خداوند متعال فرموده است: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱ و بیع هم یک امر عرفی است و عرف می‌گوید مبیع باید عین باشد و اگر منفعت یا حق باشد، آیه شریفه شاملش نمی‌شود.

اما حقیقت آن است که این دلیل درست نیست و به نظر می‌آید حتی اگر معتقد شویم مبیع باید عین باشد، این شرط برای احتراز از منفعت یا حق بودن مبیع است؛ مثلاً اگر کسی بگوید سکنای خانه‌ام را به مدت دوماه می‌فروشم یا منفعت سوار شدن اتومبیل تا فلان مقصد را می‌فروشم و یا حتی مثل حق تحجیر یا عبور و مرور در فلان مکان را می‌فروشم، این منافع و حقوق تحت عنوان بیع قرار نمی‌گیرند و قابل فروش نیستند، بلکه مبیع باید چیزی باشد که وجود استقلالی داشته باشد؛ چون بیع «تملیک» است یعنی ملکیت یک چیزی به دیگری منتقل می‌شود، در حالی که منافع چیزی نمی‌تواند به طور کامل و مستقلاً منتقل به دیگری شود به نحوی که صاحب اصلی نسبت به آن منافع کلاً بیگانه باشد. پس نقل و انتقال منفعت و حق، تحت عنوان بیع قرار نمی‌گیرد و عین بودن مبیع هم اگر شرط باشد برای احتراز از این موارد است.

به هر حال «عین» یعنی چیزی که وجود مستقلی دارد و تکویناً و اعتباراً قابل نقل و انتقال است و چنین چیزی در این پدیده رایانه‌ای وجود دارد؛ زیرا عین بودن هر چیزی به حسب خودش است و حتماً لازم نیست یک امر فیزیکی باشد که در ابعاد ثلاثه به نحو جسمیت تحقق پیدا کند. در بیت‌کویین و سایر رمازرها طبق تعریفی که ارائه دادیم و خصوصیات که دارند، رمازری که حاصل می‌شود این‌گونه نیست که تنها منفعت یا حق باشد که کسی بر عهده دیگری دارد، بلکه ملک است و تمام هویتش تحت تسلط اعتباری مالکش قرار می‌گیرد و همین مقدار کافی است در اینکه آنها را عین بدانیم. بنابراین به نظر می‌آید آنچه که در شرط عین بودن مورد نظر فقهاء بوده، در مورد بیت‌کویین و امثال آن نیز وجود دارد و این رمازرها یک هویت مستقله‌ای دارند که قابل انتقال به دیگری هستند. البته این بحث نیاز به توضیح بیشتری دارد که إن شاء الله در مورد آن بحث خواهیم کرد.

آنچه تا اینجا گفتیم طبق مبنای کسانی بود که عین بودن مبیع را شرط می‌دانستند، اما طبق مبنای برگزیده ما^۲ که عین بودن را شرط نمی‌دانیم و بیان کردیم منافع و حتی حقوق اگر یک نوع ثبات و شخصیت

۱. سورة مبارکه البقرة، آیه ۲۷۵.

۲. رجوع شود به کتاب «البیع، ج ۱، ص ۳۴ الی ۴۳»:

...بنابراین فرمایش شیخ رحمته الله که مبیع حتماً باید عین باشد درست نیست، بلکه هر چیزی که مورد توجه عقلاء بوده و مالیت داشته و به گونه‌ای ثبات داشته باشد می‌تواند به عنوان مبیع واقع شود ... به نظر ما که قبول کردیم مبیع لازم نیست عین باشد، به طریق اولی در مورد عوض و ثمن

مستقله‌ای پیدا کنند که مورد توجه عرف و عقلاء باشند بیع آنها مانعی ندارد - کما اینکه در روایات آمده فرد حق سکنايش را می‌فروشد ولو اینکه عین خانه مال او نیست و یا اینکه حق استفاده از اراضی خراجیه را می‌فروشد با اینکه آن اراضی ملکش نیست و یا خدمت عبد مدبر را می‌فروشد - در ما نحن فیه نیز از این جهت مانعی وجود ندارد و اگر کسی هم اصرار داشته باشد که عین بودن لازم است، می‌گوییم همان‌طور که اشاره کردیم، عینیت هر چیزی بحسبه است و همین اندازه که در عالم اعتبار به عنوان عین اعتبار شوند، کافی است برای حصول شرطی که گفته‌اند مبیع باید عین باشد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی